

مقصر اصلی معیشت مردم، احمدی نژاد

http://yasinasr.ir/wp-content/uploads/2019/07/video_2019_7_20-17_10_2_139_Tly.mp4

داداشیای اسحاق جهانگیری

مهدی جهانگیری داداش اسحاق جهانگیری به گفته سردار ابوحمزه به سه دلیل عمده بازداشت شده بود

(۱) اخلال در مسائل مالی کشور

(۲) کسب درآمد نامشروع

(۳) خروج ارز از کشور

آقا مهدی در دولت احمدی نژاد به مشای و بقایای پیشنهاد میده که یک شرکت جهانگردی تاسیس شده و چه بهتر که یک بانک هم برای حمایت های مالی و زیرساختی اون تاسیس بشه، و اون بزرگواران سینه چاک ملت و نظام بانک سرمایه رو بصورت جهادی !!! تاسیس میکنند . جالبه بدونید دوم آذر ماه سال هشتاد و نه شمسی ظرف فقط ۱۵۰ دقیقه هشتاداد میلیارد سهام بانک گردشگری به فروش میرسه!! لازم به ذکر است که آقا مهدی معاون سرمایه گذاری بانک گردشگری بوده است. □ اسم اون شرکت هم « هلدینگ سمگا » است سهامدار اصلیش بانک سرمایه است.

و اما اقا مهدی معاون سرمایه گذاری بانک گردشگری بود... حالا سال هشتاد و هفت جنجال رسانه ای بپا کرد و استعفا داد. بعدشم در اردیبهشت هشتاد و هشت دو بزرگوار اصلی یعنی مشای و بقایای گفتند اینجور که همیشه ! چکار کنیم؟ خلاصه مشغول پذیره نویسی « سمگا » شدند. بعدم آقا مهدی باز رییس هیئت مدیره شد. فقط به این چرخش ها دقت کنید..

□ داستان برای مردم بسیار پیچیده است اما نه برای طراحان اصلی ، دقت کنید که این کثافت کاری های مالی از دولت احمدی نژاد آغاز

شد و خدا داند که چه میزان ارز از کشور خارج کردند!!
□ با یک حساب سرانگشتی ضربه ای که اقا مهدی جهانگیری به اقتصاد ایران وارد کرد بسیار عمیق تر و پیچیده تر از سلطان_سکه و سلطان قیر بود.□.

■ کسب درآمد نامشروع یعنی خوردن حق طبقه ی متوسط جامعه
■ اخلاص در مسایل مالی کشور یعنی وقتی منابع مالی کم میشه از صندوق های ذخیره اختلاس میشه مثل صندوق فرهنگیان..
■ خروج ارز از کشور یعنی نابودی و کم ارزش شدن پول وطنی + علیل شدن صادرات..و به هدر رفتن سرمایه بخش خصوصی..
□ و اما ابراهیم جهانگیری

داداشی بزرگتره اقا مهدی هستند حالا بماند که در دوره اول ریاست جمهوری آقای روحانی مدیر کل آموزش و پرورش استان کرمان بود..
داداش مهدی با یه حکم جانانه خان داداششو به سمت « معاون برنامه ریزی و توسعه انسانی گروه مالی گردشگری» منصوب میکنه..ایشون که زمانی رئیس کل بودند جالبه بدونید سال نود و چهار در انتخابات مجلس شورای اسلامی رد صلاحیت میشود!!

□ نظام آموزشی ما حقیقتاً دستِ چه کسانی بوده است! کسانی که در پیری عاشق جان باخته میشوند و مثل آب خوردن معشوقه اش رو راهی دیار باقی میکنه یا کسی که رد صلاحیت میشه..

□ یک نکته مهم خدمت تون عرض کنم که: (امتیازاتی که دولت احمدی نژاد به قائم مقامی میراث فرهنگی حمید بقایی به شرکت سمگا داد..در تاریخ ایران در بخش خصوصی بی نظیر بود و تا امروز هم تکرار نشده است.)

پرستو مروجی

... بی پرده با ترامپ!

ترامپ چندی پیش بمنظور توشیح عملکردش نسبت به ایران گفت:
بعد از خروج آمریکا از برجام، مشکلات در ایران شدت گرفته . تورم در آنجا بالا است. در خیابانها شورش اتفاق می افتد (!) مردم نمیتوانند نان بخرند! پولشان بی ارزش شده. آنها مجبورند مذاکره کنند.

آقای ترامپ! ایرانیان را نشناخته‌اید. تاریخ ایران را نخوانده‌اید. این ملت برای لقمه‌ای نان، شرف فروشی نمی‌کند. پاسخ ایرانیان به شما همانی است که یعقوب لیث صفاری به معتمد خلیفه عباسی داد: اگر در این مصاف ما پیروز شدیم که به کام خود رسیده‌ایم و اگر مغلوب شویم نان خشک و پیازی ما را بس است! آقای ترامپ! خود کرده را تدبیر نیست. وقتی نابلدانه و زیاده‌خواهانه ایرانیان را در دو گانه خفت یا تسلیم قرار دهید جز پیروزی گزینه دیگری برای ایران وجود ندارد! مصاف ایران با شما قرینه تدبیر هوشمندانه «طارق بن زیاد» در فتح اندلس است که با گذراندن سپاهیان لشکر اسلام از مدیترانه دستور داد جمیع کشتی‌های لشکر را سوزانند و آنگاه به قوای تحت امرش گفت: اکنون دیگر راه برگشتی جز پیروزی نداریم! و بدین سان اسپانیا فتح شد! آقای ترامپ! نابلدانه ایران را مجبور به پیروزی کرده‌اید. #داریوش_سجادی

... نگاهتگاه!

تقلب در ۸۸ طراحی پروژه «مهدی هاشمی» و تیم‌اش بود که با موفقیت توانست با این پروژه اصلاح‌طلبان را نیز در این زمین به بازی و نقش‌آفرینی گرفته و وارितه ۸۸ را با توسل به نفرت هیستریک طبقه متوسط از احمدی‌نژاد، کارپردازی کند. پروژه تقلب ۷ ماه قبل از انتخابات و با تمهید معنادار «کمیته صیانت از آرا» کلید خورد. این پروژه از «سورپرایز دوم خرداد ۷۶» اقتباس شده بود که در آن تاریخ «پدرخوانده ایران» را شیرین‌کام کرد و احباب ایشان ملاحظه کردند چگونه با دامن زدن به شعار تقلب و توسل به بداهه‌های نظیر «بنویسید خاتمی، بخوانید ناطق» می‌توان جامعه را قطبی و مدیریت جهت برداشت آرا کرد. از سوی دیگر اخیراً «عبدالرضا هاشم‌زایی» عضو فراکسیون امید مجلس

گفته:

آیا وقت آن نرسیده از خود بپرسیم ۱۰ سال حصر موسوی، کروی و رهنورد چه منفعی برای نظام داشته؟

نماینده مزبور ظاهراً در فهم مسئله دچار کژفهمی شده.

حصر بابت اخذ منفعتی صورت نگرفت تا اینک کاسبکارانه در جایگاه محاسبه سود و زیان و هزینه و فایده آن بتوان نشست.

جنس حصر در مقام مقایسه، قرینه آسایشگاه سالمندان است که فرزندان ناگزیر و ناگزیر و از سر استیصال مجبور میشوند عزیزان خود را که بنا به دلائلی «هزینه‌زا» و «مساله‌ساز» شده‌اند غمگانه در نقاهتگاه قرار دهند.

قدر مسلم محصورین اذتاب شیطان نبودند و در این تردید نیست ایشان فرزندان انقلاب و یاران امام و رهبری بودند که کژفهمانه در ۸۸ اسیر بازی «پدرخوانده» و بازی خورده «حواریونش» شدند.

حصر تلخ‌ترین گزینه نظام و در عین حال خاصه‌خرجی قهری نظام برای مهار یارانی بود که غافلانه و نامدبرانه و جوگیرانه نتوانستند بفهمند در زمینی بازی می‌کنند که بازیگردانش «کس دیگری» است که دنبال «چیز دیگری» است!

#داریوش سجادی

... من خر نیستم، جیگرم!

مطابق اخبار خبرگزاری‌ها با دستور قوه قضائیه دروازه ورودی شهرک اعیانی «باستی هیلز» در لواسان برداشته شد و متعاقب آن تجمعی بنام دانشجویان عدالتخواه ضمن استقبال از این اقدام خواستار اقدامات بیشتر قوه قضائیه در جهت تخریب روحیه و اشاعه فرهنگ اشرافیگری شدند!

برخلاف دانشجویان مزبور شایسته است بجای تخریب دیوارهای حائل بین شهرک مزبور با بدنه جامعه، اقدام به کشیدن دیواری شیشه‌ای دور تا دور شهرک مزبور شود و با فروختن بلیط، از این شهرک به عنوان یک جاذبه توریستی برای بازدید کارشناسان و باکتری‌شناسان بهره‌برداری شود.

بدون تردید ماهیت شهرک مزبور و شهرک نشینان مزبور نمادی از یک بیماری بدخیم خودباختگی و بی‌هویتی فرهنگی است.

باستی هیلزریان جماعتی بیمارند که در عقده حقارت نسبت به هویت آمریکائی می‌سوزند تا جایی که در شهوت همزادپنداری و این‌همانی بین خود با آمریکائیان، حتی نام شهرک مسکونی‌شان را هم قافیه با اشرافی نشین لوس‌آنجلس (بورلی هیلز) نام گذاری کرده‌اند.

باستی هیلزریان را نباید تنبیه کرد بلکه به عنوان نمادی از عقده «حقارت و بی‌هویتی» ایشان را در قامت یک لائبراتور ارزشمند جهت گونه‌شناسی بدخیم‌ترین مبتلایان به کمپلکس «غربندگی» و بمنظور تدریس و تنبیه دانش‌پژوهان رشته سایکولوژی می‌بایست ایشان را حفظ و نگهداری و کالبدشکافی شخصیتی(!) کرد.

ایشان هویت باختگانی‌اند که با جلوت در کسوت اشرافیت، مَنترانه تلاش می‌کنند ضمن بزک کردن خود در فورمت ارباب غربی فریاد بزنند: ما خر نیستیم، جیگریم!

#داریوش سجادی

بوسیدن انگشتر!

ترامپ بدون کمترین شایستگی و بدون التفات به آلفابتای دنیای سیاست تلاش دارد خود را در مناسبات بین‌المللی در قامت «گادفادر» برسمیت بشناساند.

در دنیای «پدرخوانده»ها احترام داشتن بیش از قانون ارزش دارد و «بوسیدن انگشتر پدرخوانده» نمادی است از تن دادن به نظم احترام‌محور و چاکر سالاری برسمیت شناخته شده در مناسبات پدرخواندگی.

علیرغم این، بی‌صلاحیتهای ترامپ ثابت کرده وی در قامت «کورلئونه» فاقد پرنسیبهای پدرخواندگی است. پدرخواندگی بازتولید نوعی مناسبات لات‌بازانه است که هر چند سخیف است اما همان سخافت نیز لوازم و قواعد خاص خود را دارد.

در دنیای «لاتی» این امر بر «گنده‌لات» مُسجل است که رقیب را باید آنطور زد تا مُجاب به بوسیدن انگشترش شود.

گنده‌لاتی که رقیب‌اش را در دو راهی «مرگ یا خفت» قرار دهد «هر چه هست» پدرخوانده نیست. بر این منوال است که الوات در دنیای لاتی خود از «چاقوهای تیغه کوتاه» برای زخم زدن بر رقیب استفاده می‌کنند تا رقیب مرعوب شود نه مرحوم!

لات‌بازی ناشیانه و پدرخواندگی نابلدانه ترامپ در مقابل ایران بصورت قهری ایران را مجبور به پیروزی کرده! ایران محکوم و مجبور به پیروزی است چون ترامپ نابلدانه راه دیگری برای ایران باقی نگذاشته.

پیشنهاد ترامپ به ایران «تسلیم یا مرگ» است و طبعاً ایران تن به این دوگانه نخواهد داد و با قوت مجبور به مبارزه خواهد بود. نکته‌ای که ترامپ نمی‌فهمد آنست که در فردای «مضاف محکوم به پیروزی ایران» تا آینده‌ای بعید کاخ سفید امکان کمترین دسترسی به بهبود مناسبات با ایران را نخواهد داشت. بی‌سیاستی‌های فعلی ترامپ نسبت به ایران، پل نشکسته‌ای را باقی نخواهد گذاشت تا در آن «پیروزی محتوم»، آمریکائیان بتوانند امیدی به نزدیکی با ایران داشته باشند. گذشته از آنکه پیروزی محتوم ایران حامل این پیام به دنیا خواهد شد که «می‌توان تن به مناسبات سلطه آمریکائی نداد و موفق هم شد» و بدین ترتیب واشنگتن با دست خود ایران را مبدل به الگوی موفق در سلطه ستیزی خواهد کرد.

ترامپ باید بفهمد بقول «کورلئونه» اولین قاعده در دنیای «پدرخواندگی» آنست که:

به دوستان نزدیک باش و به دشمنان نزدیک‌تر!

#داریوش سجادی

#پدرخوانده

#ترامپ

تا یثان‌ها !

سیدحسین موسویان دیپلمات اسبق وزارت خارجه طی مقاله‌ای در هفته نامه گاردین در تبیین وضعیت سیاسی مبتلابه ایران و آمریکا نوشته: ترامپ برای برون رفت آبرومندانه از وضعیت فعلی در ارتباط با ایران به یک چرخش استراتژیک در سیاست‌های جاری‌اش نیاز دارد. برخلاف باورداشت آقای موسویان واقعیت‌های سیاسی بوضوح نشان دهنده آنست که ترامپ در حوزه دیپلماسی اساساً فاقد نگاه استراتژیک است. به همین دلیل طی این مدت سطح منازعه بین تهران و واشنگتن از جنبه استراتژیک خارج شده و به سطوح تاکتیکی تنازل پیدا کرده. تنازلی که به اعتبار تبحر ایران در رقابت‌های تاکتیکی می‌توان از

آن استقبال کرد! تجربه اثبات کرده ایرانیان در تاکتیک نَرَسْ‌آدانی زبده‌اند که بخوبی می‌توانند «تاس بد» را «خوب بازی» کنند. ترامپ برخلاف اسلاف خود ضعیف‌ترین و نابلدترین رئیس‌جمهور آمریکا در حوزه دیپلماسی است. همین نابلدی این فرصت را برای پایوران ایران فراهم آورده تا بتوانند ترامپ را مدیریت کنند.

هر اندازه جورج بوش در امر دیپلماسی مانند بوکسوری قهار عمل می‌کرد که تنها به مشت‌ها و ضربات سنگین به حریف اهتمام داشت. اما ایدئولوژیک بودنش به اندازه کافی وی را سترون کرده بود تا نفهمد با حمله به افغانستان و عراق ناخواسته ایران را بدون کمترین هزینه و بدون حتی شلیک یک گلوله از شر «طالبان و صدام» دو دشمن سنتی و قدرتمندش در شرق و غرب خلاصی می‌بخشد.

اوباما نیز در سیاست‌ورزی شطرنج بازی زبده بود که می‌کوشید صفحه چینش و آرایش قوای سیاسی در نزاع با ایران را با توسل به «استراتژی استحاله نظام» آنگونه بچیند تا نهایتاً بتواند از طریق برجام، پراگماتیسم‌ها را در ایران تقویت و تثبیت کند! ترامپ برخلاف این دو «سایکلایس» غول تک چشم و غیرقابل پیش‌بینی «تایتان»‌ها را می‌ماند که به اعتبار «عقبه تجاری‌اش» دنیا را تنها از چشم‌انداز پول می‌تواند ببیند.

بقول مایکل پت؛ اونی که فقط با چکش کار کرده، همه چیز رو میخ می‌بینه! ترامپ نیز «سایکلایسی» است که نگاهی تک‌چشمی و پول‌محورانه به دنیا دارد. تاجری است که تنها با پول کار کرده و بالتبع همه چیز را کالا و قابل‌ابتیاع می‌انگارد! بدین منوال ترامپ را باید غولی انگاشت که علی‌رغم نعره‌های گوش‌خراش نمی‌توان از او ترسید و می‌توان مدیریت و مهارش کرد. غولی که بوی دلار را خوب می‌فهمد. بر این اساس می‌توان از بازی تاکتیکال ایران با ترامپ استقبال کرد که:

– با توجه به فضای رقابت‌های انتخاباتی آغاز شده در آمریکا

– و با توسل به سیاست تعلل و وقت‌کُشی

بکوشد خود را از استیصال ترامپ جهت احتراز از رفتارهایی با ریسک بالا که به پیروزی وی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا لطمه می‌زند، بهره‌مند سازد.

#داریوش سجادی

گیج لوماسی!؟

آمریکائیان ظاهرا تعادل سیاسی خودشان را از دست دادن! بالغ بر سه ماه پیش بود که واشنگتن سپاه پاسداران را در لیست تروریستی‌اش قرار داد اما بعد از مواجه شدن با ضرب شست سپاه در سرنگونی «گلوبال هاوک» ناگهان دچار رقیق‌القلبی شد و پاسخ نظامی به ایران را بدلیل احتمال کشته شدن ۱۵۰ ایرانی کنسل کرد.

ظاهرا آمریکائیان برخورد از موضع قدرت را بهتر می‌فهمند و فرای گنده‌لات بازی مالوف در دیپلماسی کاخ سفید امروز وزارت خارجه آمریکا در اقدامی ظاهراصلاحانه گروهک جنایتکار «جیش‌العدل» را به دلیل ترور مردم و مسئولین ایرانی در فهرست گروه‌های تروریستی‌اش قرار داد.

اگر واشنگتن در مقام دلبری و دادن امتیاز و ترغیب ایران به مذاکره و در چارچوب دیپلماسی «چماق و هویج» این اقدام را کرده قطعاً افاقه نمی‌کند!

وزارت خارجه آمریکا نمی‌تواند از سوئی با تروریستی اعلام کردن «جیش‌العدل» برای ایران چشمک اغواگرانه بزند! اما همزمان جان بولتون‌شان میهمان افتخاری گروه تروریستی وحوش مسعود رجوی باشد و در ضیافت گرازهائی که ۱۷۰۰۰ ایرانی را ترور کرده‌اند وعده سقوط جمهوری اسلامی در بهمن ماه را بدهد!

ترامپ و حلقه حواریونش مرزهای دیپلماسی را با گیج‌بازی‌های محیرالعقولشان جابجا کرده و ظاهرا اصرار دارند نام خود را ذیل مجانین تاریخ دیپلماسی آمریکا برند کنند.

#داریوش‌سجادی

#ترامپ

#دیپلماسی

#جیش‌العدل

دادخواست چی خط امامی!

خط امام، اصلاحات و جنبش سبز، عنوان مقاله‌ای است بقلم سعید حجاریان که طی آن تلاش شده ضمن مفصل گذاری بین چی خط امامی با

جنبش اصلاحات و جنبش موسوم به سبز، مبانی فکری و عقیدتی این سه را تبیین و تباین کند. اگر فلتات لسان نباشد در مقام تلخیص از مقاله جاریان قطعاً سلاخی چپ خط امامی مستفاد می‌شود.

چپ خط امامی در طول ۴۰ سال گذشته دو بار سلاخی سیاسی شد! بار نخست سال ۶۸ بود که با آغاز ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی با ذکاوت و سعایت «هاشمی» چپ خط امامی در عموم حوزه‌های حکومتی منزوی و منعزل شد و با تدبیر «هاشمی» تن به یک بازنشستگی زودرس داد!

علی‌رغم این ۸ سال بعد از «سلاخی نخست خط امامی‌ها» فصل دوم این سلاخی در فردای دوم خرداد ۷۶ و بعد از روی کار آمدن محمد خاتمی اتفاق افتاد. این در حالی بود که به اعتبار خاستگاه محمد خاتمی نوید آن داده می‌شد که خرداد ۷۶ نقطه بازگشت خط امامی‌ها به عرصه سیاست باشد اما برخلاف تصور با مصادره «دوم خرداد ۷۶» توسط استحاله طلبان یک بار دیگر چپ خط امامی به مسلخ رفت و هویت سیاسی‌اش توسط نورسیده‌های سیاسی و تجدیدنظرطلبان تخفیف و تخطئه شد.

اکنون مقاله جاریان را باید سومین سلاخی چپ خط امامی محسوب کرد که در خوش‌بینانه‌ترین پنداشت می‌توان آنرا محصول بدفهمی یا کژفهمی جاریان از بدیهیات و مبانی فکری و اندیشگی امام و پیروان خط امام دانست.

جاریان در تبیینی ناراست از خط امامی‌ها مرتکب چند اشتباه شده. اولاً بظاهر تلاشی آندوسکوپیک کرده تا خط امامی‌ها را آسیب شناسی کند اما آندوسکوپي ایشان قبل از آنکه درون‌بینی بر محور واقعیت باشد مصادره واقعیت بر محور باورداشت انتزاعی و شخصی ایشان از مبانی اعتقادی چپ خط امامی است. بر همین منوال ایشان در داوری خود دچار کژروی شده و ابرام و استقرار و ماندگاری چپ‌ها بر اصول را ایستائی و توقف و فریزشدگی در گذشته معنا کرده!

جاریان: چپ خط امامی در گذشته متوقف مانده (!)

بی‌التفاتى به مبانی معرفت‌شناختی «خط امام» نقطه عزیمت جاریان به کژراهه‌ای است که ناشی از تعلق ایشان به دوران رُمانتیسیم انقلابی در بدو پیروزی انقلاب اسلامی است که مانع از آن می‌شد تا بیرون از هیجانات و خلجانات و بهجت‌های سیاسی، امام و خط امام را فهم کنند و بالتبع و ناصوابانه پایمردی بر اصول را «فریزشدگی در گذشته» فهم می‌کند.

(نگاه کنید به از رُمانتیسیم انقلابی تا سکولاریسم رُمانتیک)

<https://bit.ly/2MuAhkG>

خیر جناب حجاریان! چپ خط امامی پیروی و پیوستگی‌اش به امام از همان ابتدا مبتنی بر تفتن به مبانی معرفت‌شناسانه «انقلاب امام» و «امام انقلاب» بود و به همین دلیل در تندبادهای سیاسی نلغزید و همچنان در سرحدات اصول اعتقادی امام، آن اصول را سنگربانی می‌کند. جناب حجاریان برخلاف باورداشت شما این بمعنای «ماندگاری در گذشته» نیست و در هر دایره المعارفی آنرا مستظهر بودن به عمق اندیشگی و برخورداری از اصول و پشتوانه‌های فکری و عقیدتی معنا می‌کنند. اشتباه حجاریان آن است که چپ خط امامی را زائده‌ای از جوار اندیشه امام تلقی و فهم می‌کند در حالی که چپ خط امامی اسم مستعار همان «اسلام ناب محمدی» است که امام نیز ذیل آن تعریف می‌شد. زمانی کارل مارکس در کلافگی از مارکسیست‌های مارکسیست‌تر از خودش می‌گفت:

من مارکسیست نیستم، کارل مارکسام!
اکنون خط امامی‌ها نیز در پروای تحریف تاریخ باید بگویند:
امام «خط امامی» نبود! امام و خط امامی‌ها جملگی اختلاط اسلام نابی بودند با عمق اندیشگی و مبانی معرفت‌شناختی برگرفته از اسلام ناب محمدی.

همین بی‌التفات منجر به آن شده تا حجاریان ناصوابانه و ناراستانه «خط امام» را به جنبش «برابری خواهان» مُتصف کند! چیزی که ارزشی در فاهمه خط امامی‌ها اصالت نداشت.

حجاریان رندانه «برابری خواهی» جنبش چپ مارکسیستی را بنام دغدغه چپ‌های خط امامی سند زده در حالی که برخلاف پنداشت ایشان «برند» خط امامی‌ها تعلق خاطرشان به آرمان «عدالت خواهی» است و اساساً «عدالت خواهی» کلیدواژه و نقطه تمایز شیعه با دیگر نحله‌ها و فرقه‌های اسلامی است.

حجاریان در انتها کلیدی‌ترین بی‌درکی‌اش از آموزه‌های امام و خط امام را برون ریخت می‌کند آنجا که متوسل به «نانسی فریزر» فیلسوف چپ‌گرای آمریکائی و نظریه The Three R's شده و در مقام تبیین شعار «رای من کو» می‌نویسد:

می‌توان شعار، «رای من کو» را به‌عنوان گفتار شاخص تغییرخواهی، بازترجمه کرد ... «من» ضمیر اول شخص و ناظر بر فاعل است؛ و به تعبیر فلاسفه بیانگر فاعل شناسا. اما در طرف این شعار معادل «من»‌هایی است که بناست در حوزه اجتماع به رسمیت شناخته شوند و صدایشان شنیده شود.

نقطه تباین و عدم تفتن و درک نادرست حجاریان از ماهیت چپ خط امامی ناظر بر جهل ایشان نسبت به فهم فلسفی خط امام است. حجاریان غافل از آنست که «من» در اندیشه امام و خط امام قبل از

ضمیر اشاره، ضمیر «تعیُّن» است. تعیُّنی که در منظومه فکری امام مبنای تفرعن است و امام آن را بدانگونه در ترمینولوژی و ایدئولوژی خود و بالتبع سلوک مُلکداری خود، ذم کرده‌اند: نیستم نیست که هستی همه در نیستی است

هیچم و هیچ که در هیچ نظر فرمائی
(توضیحات بیشتر را در مقاله فرجام و انجام انسان در لیبرالیسم و انسان ببینید)

<https://bit.ly/2NlyEpT>

در مجموع اهتمام جاریان در تبیین خط امام کُلّازی ناهمگون و نامانوس و ناواقع از چینش قطعات پازلی است که فاقد شمایی مفهوم است

#داریوش سجادی

با هوش مد هوش!

دونالد ترامپ را در قامت یک پدیده می‌توان فردی هوشمند محسوب کرد و در جدول هوش‌های ثلاثی بدون تردید ترامپ از هوش هیجانی (EQ) (ایموشنال اینتلیجنس – Emotional Intelligence) بالنسبه بالائی برخوردار است و با اتکای بر همین هوش است که فرد قادر خواهد بود عواطف و ارتباطات خود را با دیگران مدیریت کند.

علیرغم این بداقبالی ترامپ آنست که هوشمندی‌اش با اقتضائات نوین سیاسی در داخل و خارج آمریکا هماهنگ نیست و بالتبع در مسیر تمشیت و سلوک مُلکداری «هوشمندی هیجانی‌اش» نتوانسته گشایشی را برای وی فراهم آورد.

ترامپ را به تعبیری می‌توان تکرار کمیک تاریخ آمریکا محسوب کرد که شوربختانه برخلاف سنت سیاسی موفق اسلاف‌اش در توسل به دیپلماسی «ارهاب سالاری» ناکام مانده .

خلاصه اهتمام ترامپ را می‌توان بدانگونه فهم کرد که ایشان هوشمندانه می‌کوشد با توسل به یک بسیج عمومی از طریق ترویج گفتمان «ترس و ارعاب» گشاینده راه‌های برون رفت خود و اهداف‌اش در دنیای سیاست شود.

امری که پیشتر و با موفقیت ذائقه سیاسی دولتمردان آمریکا را در فردای جنگ جهانی دوم شیرین و کامیاب کرده بود. ترامپ بنوعی در حال گریته بردای از سیاست منقضی شده واشنگتن در دهه ۵۰ میلادی است که در آن تاریخ ژنرال آیزنهاور با موفقیت توانست به استعداد برادران دالس و با توسل به دیپلماسی تزییق و ترویج ترس داخل آمریکا و متحدین خارجیش را به یک این‌همانی جهت بسط و گسترش هژمونی ایالات متحده برساند.

هر چند در آن تاریخ جان فاستر دالس وزیر خارجه وقت آمریکا در کنار برادرش «آلن» در سنگر ریاست CIA با زیرکی توانستند با توسل به «خطر سرخ» آمریکائیان و اروپائیان را بمنظور لزوم پذیرش اقتدار و مهتری واشنگتن ذیل «بسیج ترس» مدیریت و توجیه کنند و هر چند در حال حاضر نیز ترامپ قرینه برادران دالاس را در وزارت خارجه و شورای امنیت ملی (پومپئو و بولتون) در آستین دارد اما بقول «آرخیلوخولس» روباه خیلی چیزها می داند، اما خاریشت فقط «یک چیز خیلی مهم» می داند!

چیز مهمی که ترامپ نمی‌داند آنست که اولاً آمریکای دهه پنجاه «آمریکای خوشبختی» بود که شهروندانش در اوج شکوفائی اقتصادی، فخر آزادی و دموکراسی را به دنیا می‌فروختند و ثانیاً در نظام دو قطبی جنگ سرد، آمریکائی و اروپائی در مقابل «خطر سرخ» چیزهای زیادی برای از دست دادن و ترسیدن داشتند تا برادران دالس بتوانند با حربه ارهاب ایشان را در قفای خود بسیج و اجیر و مدیریت کنند. اگر آیزنهاور اقبال پیدا کرد تا از طریق واهمه در فاهمه آمریکائیان برخوردار از سیاستگذاری کامروایانه در دهه ۵۰ شود اکنون و برخلاف آن دوران برای آمریکائی ترس خارجی افاقه نمی‌کند و دغدغه امروز شهروندان در آمریکا بحران معیشت و اشتغال و افزایش دستمزدها و بیمه درمانی حرف اول را می‌زند.

بر این منوال و عطف بر همین فقدان سیاست‌های جنگ طلبانه ترامپ را ایرانیان می‌توانند جدی بگیرند. همه تلاش ترامپ از دامن زدن به ایران‌هراسی قبل از ترساندن ایران القای ترس نزد شهروندان آمریکائی است تا از آن طریق بتواند افکار عمومی در داخل آمریکا را هم‌سوی بلندپروازی‌های خود کند.

فقدان انگیزه ترس خارجی در فاهمه آمریکائی و ابتلای شهروندان آمریکا به روزمره‌گی‌های معیشتی به اندازه کافی توانائی دارد که هوش هیجانی ترامپ را متقاعد کند تا بمنظور از دست ندادن پایگاه افکار عمومی‌اش در انتخابات ریاست جمهوری پیش رو «هماوردطلبی با ایران» را از مرز بلوف جلوتر نبرد.

ترامپ را باید فردی باهوش محسوب کرد که تاخر زمانی‌اش در عمل او

را مبدل به فردی مدهوش کرده
#داریوش_سجادی